

## سرو خرزویل\*

مجید نفیسی

از روزن حقیر پستوی بقالی  
نور پریده رنگ آفتاب آخر پاییز  
روی هزاره ی دیوار پنجه می کشد  
بقال خرزویل، آرنج ها نهاده به زانو  
با دفتر حساب و خط سیاقش به پیش رو  
لم داده روی کیسه های برنج و آرد  
سرمست از بوی ترشیدگی و ماندگی ست.  
انگار خواب می بیند:  
"از مرد و زن بگذار هر کس بر سر جایش  
چون دله های روغن، پنیر و حلورده  
هر کس شود سنگین تر از سنگ ترازویش  
با تیزی چاقو مرتب کن و اندازه  
منهم دلم خون است از دست دلان  
از احتکار جنس و از تنزیل سرمایه  
حد خدا را گر نگه داری تو در بازار  
آیا شود لبریز آب از حد پیمانه؟  
گر روزگاری من شوم داروغه ی این شهر  
با منطق بقالی ام دردش کنم چاره."

بقال خرزویل!

اکنون که دیر زمانی ست  
آردت بیخته، غربالت آویخته  
و خوابت تعبیر گشته است،  
و دیرک بلند ترازویت  
با گوله های سربی قانونت  
هر کوی و برزن را تسخیر کرده است،  
با من سری به پستوی بقالی ات بزن  
و گوش کن حرف دلم را:  
گیرم که قلب شهر را

چون قالبی پنیر به چنگ آری،  
گیرم به تیزی چاقویت  
از جسم و جان مرد و زن  
تکه تکه برداری،  
گیرم که با حدید ترازویت  
حد و حدود شرع را نگه داری،  
اما، با آفتاب پشت پنجره چه خواهی کرد؟  
آن آفتاب رها، بخشنده  
که می دمد هر بامداد  
از لابلای پولک های سروآزاد  
بی بانگ چرتکه و سکه  
و نسیه دادن دل انسانی،  
آری  
گیرم که خاک شهر را به زنبیل برکشی  
با سرو خرزویل چه خواهی کرد؟

هشتم ژانویه 1986

\* این شعر را که نسخه ی نخستین آن در سال 1365 در مجموعه ی "پس از خاموشی" چاپ شده، با توجه به نوشته ی مجتبی نواب صفوی رهبر "فدائیان اسلام" سروده ام که در سال 1329 در کتاب "جامعه و حکومت اسلامی" می گوید که حکومت را باید مانند یک دکان بقالی اداره کرد. از مردم دهکده هرزویل(خرزویل) نزدیک منجیل پوزش می خواهم که تعبیر قالبی ناصر خسرو را پس از هزار سال دوباره به کار برده ام. او در سال 438 هجری از این ده گذشته و در سفرنامه اش در این باره می نویسد: " و از آنجا به دیهی که خرزویل خوانند من و برادرم و غلامکی هندو وارد شدیم. زادی اندک داشتیم. برادرم به دیه در رفت تا از بقال چیزی بخرد. یکی گفت چه میخواهی، بقال منم. گفت هر چه باشد ما را شاید، که غریبیم و بر گذر. و چندان که از ماکولات برشمرد، گفت ندارم. پس از این هر کجا کسی از این نوع سخن گفتی، گفتمی بقال خرزویل است." (صفحه 6)

امروزه در خرزویل، سروی کهنسال وجود دارد که عمرش به بیش از هزار سال می رسد، و یادآور سرو کاشمر است که به گفته ی فردوسی، زرتشت نهال آن را از بهشت آورده و در آنجا می کارد، و به گفته ی بیهقی در سال 247 هجری به دستور متوکل عباسی بریده می شود.